



قادر جعفری

تخت سلیمان یا سقور لوق در زمان مغول و بعد از آن

۲

باید اضافه نمود که لسترنج در تدوین و تألیف کتاب سرزمینهای خلافت شرقی دچار اشتباهات بزرگ و زیادی شده که خوشبختانه مواردی از آن نظر محققین شرقی معاصر را جلب کرده است، مرحوم سید احمد کسروی مورخ عالیقدر بنکات بسیاری از آن برخوردار و مقاله جالبی در این باره نوشته است^۱ نیز دانشمند معاصر افغانی آقای عبدالحی حبیبی هم از مطالعه کتاب مزبور اشتباهات فاحشی بنظرش رسیده و مطالبی در این مورد نگاشته و محققان را هشدار داد که مطالعه و ترجمه چنین آثاری را باید با امان نظر و دقت کامل انجام داد^۲ خود من نیز ضمن مطالعه این کتاب با اشتباهاتی برخوردارم ولی چون موضوع خارج از بحث ما است از شرح آن میگذرم^۳.

متأسفانه آقای محمد دبیرسپاهی نیز بدون امان نظر و توجه به منابع دیگر به تبع از لسترنج و اینکه نزهة القلوب چاپ لسترنج را اساس کار قرار داده در چاپ خود از کتاب مزبور عیناً "کلمه" ستوریق را در متن آورده و در ذیل صفحه سفوریق و ستروق و سقوریق را به

۱ - مراجعه شود به کتاب کاروند کسروی به کوشش حبیبی ذکا، چاپ کتابهای حبیبی صفحه ۲۳۷ و بعد از آن .

۲ - مراجعه شود به کتاب هفتاد سالگی فرخ از انتشارات مجله، یغما مقاله، عبدالحی حبیبی افغانی صفحه ۸۶ و بعد از آن .

۳ - رجوع شود به کتاب سرزمینهای خلافت شرقی ترجمه محمود عرفان ۳۴۶ و ۳۴۷ و هم چنین کتاب احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم تألیف مقدسی طبع لیدن صفحات ۴۸۸ و ۴۸۹ با مقایسه و مطالعه مطالب درباره طایفه، قصص یا کوچ در کتاب اخیر با کتاب سرزمینهای خلافت شرقی .

نقل از چاپ اروپا و مجدداً "سقورلیق را در یک نسخه خطی نسبتاً" صحیح و مورد اعتنا که در اختیارش بود ذکر کرده است^۱

کلمه "سقورلوق" که در منابع تاریخ مغول بکرات از آن اسم برده شده به تخت سلیمان اطلاق می شده است و بطوریکه بعداً "ذکر خواهیم کرد به صورتهای ، سقورلق ، سقورلوق ، سغورلوق ، سورلوق ، سورلق ، سورلغ ، سیورلق ضبط شده است . کلمه مزبور تحقیقاً" ترکی مغولی است مناسفانه این جانب تسلطی بزبان ترکی مغولی ندارم آنچه معلوم است لوق یا لق پسوند مکان و بمعنی جا و محل است مانند سولق بمعنی محل و جای آب . جا دارد دانشمندانیکه بزبان ترکی تسلط دارند معنی این کلمه را دریابند و روشن نمایند . باید گفت در کتاب عالم آرای عباسی تألیف اسکندر بیگ ترکمان این نام تنها بصورت سیورلق ضبط شده است و چون مؤلف کتاب مزبور ترک زبان بوده حتماً "معنی سقورلوق را میدانسته است و شاید سیورمعنی ترکی سقور مغولی باشد و اگر این حدس صحیح باشد سقورلق معنی جای شادی و یا محل دوست داشتنی را میدهد .

باید متذکر شد که املاء صحیح کلمات مزبور سقورلوق می باشد ، ضبط آن به سورلوق ، سورلق ، سورلغ ، سیورلق همان تحریفی از سقورلوق است و این امر ناشی از عمل کتاب بی سواد می باشد .

در دوره مغول تمام منابع ایرانی کلمه "سقورلوق را به تخت سلیمان اطلاق نموده اند و در منابع زمان تیموریان و خاصه صفویان باز این ضبط رایج بوده و مکرر استعمال شده است . ولی جای شگفتی است که تنها سندی که در زمان صفویه سقورلوق و تخت سلیمان را با هم ذکر کرده است قاضی احمد غفاری قزوینی در کتاب خود تاریخ جهان آرا می باشد و نیز در کتاب لب التواریخ اثریحیی بن عبداللطیف قزوینی بجای سقورلوق تخت سلیمان آمده است چنین بنظر می رسد کلمه تخت سلیمان در زمان سلاطین صفویه و توسط خود آنها بجای سقورلوق انتخاب و اطلاق می شده است ولی هنوز عمومیت پیدا نکرده بوده و کاملاً "استعمال تخت سلیمان رایج نشده بوده است چه مورخینی مانند اسکندر بیگ ترکمان مؤلف عالم آرای عباسی که تاریخ مفصل زمان شاه عباس اول را به رشته تحریر درآورده و چند مورخ دیگر بجای کلمه "تخت سلیمان سیورلق و سقورلوق ذکر نموده اند .

۱ - نزهة القلوب حمدالله مستوفی به تصحیح محمد دبیرسیاقی صفحه ۷۵ نیز به نظر آقای دبیر سیاقی صحیح کلمه شاید قلتوق هم بوده است در حاشیه همان صفحه وای کاش اسم سقورلیق را بجای ضبط صحیح کلمه قرار میداد چون در نسخه خطی همین طور ضبط شده و مضافاً " بر این تصحیح سقورلیق به سقورلق خیلی آسانتر و بذهن نزدیکتر بود .

باید گفت که تقریباً " در تمام دوران پادشاهی سلاطین مغول و صفویه تخت سلیمان یکی از مراکز بیلاقتابستانی آنان بوده و هنگام فراغت بیشتر ایام تابستان را در این محل به شکار و خوشگذرانی بسر برده‌اند .

مادر سطور بعدی از بدو استیلای مغول بر ایران تا جائیکه و زمانیکه آگاهی از مدارک و منابع داریم تاریخ تخت سلیمان و وقایعیکه در این محل اتفاق افتاده است ذکر می‌نمائیم . هنگامیکه مغول بر ایران تسلط یافتند هولاکوخان مراغه را پایتخت کرد و چون در اطراف این شهر بیلاقتات و مراتع زیاد وجود دارد لشکریان مغول اکثر ایام سال را در کنار رودخانه‌های جغتو و تقاتو (زربنه رود و سیمینه رود حالیه) اتراق می‌کرده‌اند بعد از فوت هولاکوخان که در ۶۶۳ قمری واقع شد اباقآن پسرش با امرا و لشکریان مغول در جغتو (زربنه رود) مقام داشت و در تاریخ نوزده جمادی الاول ۶۶۳ به پادشاهی انتخاب گردید^۱ این پادشاه بعد از مغلوب کردن براق که یکی از سرداران مغول و در ماوراءالنهر حکومت داشت برای دومین بار و در همین محل بنا بر رسم مغول مجدداً " در تاریخ چهارشنبه دهم ربیع - الاخر ۶۶۷ تا جگداری نمود^۲ چنین بنظر می‌رسد که موقعیت محل تاجگذاری اباقآن تخت سلیمان یا به قول مغولها سفورلوق یا جایی نزدیک بآن بوده است چون فاصله زربنه رود یا جغتو با تخت سلیمان خیلی کم می‌باشد .

سال بنای عمارت اباقآن در تخت سلیمان بر روی ویرانه‌ها و بی‌های آتشکده^۳ آذرگشسب دقیقاً " معلوم نیست ولی چنین گمان می‌رود این امر بعد از سال ۶۶۸ قمری انجام پذیرفته باشد .

اباقآن در چهارشنبه بیست ذیحجه سال ۶۸۰ در همدان فوت کرد و بعد از او برادرش تگو دار مشهور به سلطان احمد پسر هفتم هولاکو خان به تخت نشست ، مراسم به تخت نشستن وی در جغتو نزدیک سفورلوق (تخت سلیمان) روی داد^۱ ارغون خان پسر دیگری اباقآن که از این امر هم ناراضی بود به جانب جغتو (زربنه رود) آمد و با لشکریان جدش جای گرفت و او را بسیار دوست میداشت و بخاطر او اغلب به سرور و عشرت مشغول می‌بود وزیر دستان را بخش می‌کرد بارضایت ارغون خان پسرش غازان خان را به بولوغان خاتون همسرش که اولاد نرینه نداشت و در همان موقع عازم سفورلوق (تخت سلیمان) بود

۱ - جامع التواریخ رشیدی به کوشش دکتر بهمن کریمی جلد دوم صفحه ۷۴۲ .

۲ - همان کتاب صفحه ۷۶۵ .

۳ - تاریخ مبارک غازانی و داستان غازان خان به تصحیح کارل یان چاپ افست کتابفروشی

سپرد^۱ این اولین باری است که در تواریخ مغول اسمی از سقورلوق برده می شود و البته مراد از آن تخت سلیمان می باشد ، این رویداد نشان دهنده این است که در سال ۶۷۳ هجری قمری ساختمان سرا و عمارت اباقاآن در تخت سلیمان با تمام رسیده و از هر حیث آماده سکونت شاهان و شاهزاده های مغول بوده است و نیز هیچ شکی باقی نمی گذارد در اینکه عمارت تخت سلیمان در زمان مغول بدستوی صورت گرفته است و این امر را رشیدالدین فضل الله همدانی^۲ و حمدالله مستوفی^۳ تأیید کرده اند .

چون بعد از این سال است که تواریخ زمان مغول بکرات از سقورلوق (تخت سلیمان) اسم می برند چنین پیداست در سالهای ۶۷۰ تا ۶۷۲ هجری قمری ساختمان سرای اباقاآن در تخت سلیمان بانجام رسیده باشد . و دلیلی که برای این امر موجود است این است که غازان خان پسر بزرگ ارغون و نواده اباقاآن که در تاریخ ربیع الاخر سال ۶۷۰ هجری قمری تولد یافته^۴ هنگامیکه سه ساله بود در سال ششصد و هفتاد و سه موقعیکه ارغون خان بعزم دیدار پدرش (اباقاآن) از مازندران عازم شد غازان که طفل سه ساله بود در دل خود مدتی در سقورلوق (تخت سلیمان) رحل اقامت افکند .^۵ آخر الامر سلطان احمد نکودار بعد از سه سال پادشاهی بدستور ارغون خان در شب پنج شنبه بیعت و ششم جمادی الاول سال ۶۸۳ م بقتل رسید . ارغون بعد از این کار باتفاق سران طوایف مغول در محلی بنام آب شور از توابع یوز آغاج^۶ اجتماع کرد و وی را به پادشاهی اختیار کردند .

ماجرای دسیسه ارغون و اتفاق با سران قدرتمند مغول برای از بین بردن سلطان احمد بسیار جالب و چون قسمتی از آن مربوط به بحث ما و در مورد تخت سلیمان و یا وقوع قضایائی در آنجا می باشد بطور اختصار می آوریم .

(ادامه دارد)

* در آخر سطر دوم زیر نویس صفحه ۳۲ باید صفحات ۱۲۲ و ۱۲۳ اضافه شود.

۱ - همان کتاب صفحه ۷۶

۲ - جامع التواریخ رشیدی به تصحیح بهمن کریمی جلد دوم صفحه ۱۱۰۴

۳ - نزهة القلوب حمدالله مستوفی به تصحیح دبیر سیاقی صفحه ۷۰

۴ - جامع التواریخ به تصحیح بهمن کریمی جلد دوم صفحه ۷۸۴

۵ - همان کتاب صفحه ۷۸۸

۶ - مرحوم عباس اقبال این محل را از محال هشتروند آذربایجان وصف کرده رجوع

شود به تاریخ مغول تألیف عباس اقبال صفحه ۲۱۳ و جامع التواریخ رشیدی جلد دوم صفحه